

نقدی بر کتاب النقد والناقدون فی الأدب العربی

علی بیانلو*

چکیده

تنظیم مطالب علمی در حد واحد درسی، از جمله ضرورت‌هایی است که استادان دانشگاه‌ها را به امر تهیه جزوه و کتاب وامی‌دارد. در این راستا، کتاب «النقد والناقدون فی الأدب العربی» (۱۳۸۷ش)، نوشته علی سلیمی، شامل سه فصل با موضوعات تطور نقد، عناصر ادب و ناقدان سرشناس است که نویسنده هدف کلی آن را نگاهی جامع به نقد ادبی و سیر تحول آن در ادب عربی قدیم و جدید بیان کرده است. از این رو، طبق بررسی علمی، کیفیت جلد، صحافی، حروف نگاری، صفحه آرایی، عنوان‌بندی و سطر بندی از نقاط قوت شکلی آن به شمار می‌رود. اما طراحی ساده جلد، اغلاط چاپی، ضعف دستور زبان، اشتباهات املائی و عدم رسایی عبارات از نقاط ضعف شکلی است. فهرست محتوایی خوب، تحلیل بدون سوگیری، سازواری مناسب با مبانی اسلامی و تناسب حجمی با واحد درسی و سرفصل، از جمله نقاط مثبت محتوا است. ضعف در انسجام عنوانین، شیوه ارجاع، ابهام در سازواری علمی، عدم انطباق عنوان با محتوا و ضعف معادل سازی اصطلاحات از جمله نقاط منفی محتوا به حساب می‌آید. در نتیجه، این کتاب به لحاظ کیفی کاستی فراوان دارد که پیشنهادهایی جهت بهبود کیفی آن داده شده است. رعایت نکات مذکور، می‌تواند این اثر را در خط سیر هدف آموزشی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، النقد والناقدون، علی سلیمی.

۱. مقدمه

به نظر، تنظیم مطالب علمی مورد نیاز دانشجویان در حد واحد درسی مقرر، از جمله ضرورت‌هایی است که اساتید دانشگاه‌ها را به امر تهیه جزوه و یا کتاب درسی وامی‌دارد. لذا

* استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد. abayanlou@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱

از آنجایی که دانشجویان دوره کارشناسی باید با مبانی نظری و اولیه رشته تخصصی خود به خوبی آشنا شوند، تدارک یک جزوه و یا کتاب درسی متناسب با سرفصل آن درس، ضرورت می‌یابد. در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی، مانند هر رشته تحصیلی دانشگاهی دیگر، ماده واحدهایی وجود دارد که ضرورت تنظیم و تدارک یک جزوه منسجم و یا کتاب درسی متناسب را ایجاب می‌کند. درس نقد ادبی که دو واحد درسی را در دوره مذکور به خود اختصاص داده است، نیازمند مدیریت و برنامه ریزی دقیقی جهت تنظیم محتوای کارآمد از سوی اساتید این درس تخصصی، است. قطعاً عنصر زمان و تعداد ساعات درسی لازم در طول ترم، ضرورت گردآوری محتوای مفید را بیشتر نشان می‌دهد. در این راستا، کتاب «النقد و الناقدون فی الأدب العربی» نوشته علی سلیمی از انتشارات دانشگاه رازی کرمانشاه، چاپ نوبت اول سال ۱۳۸۷ شمسی، در ۱۵۰ صفحه تدوین شده است. ایشان در مرتبه علمی استاد(تمام)، در رشته زبان و ادبیات عربی همکار دانشگاه رازی کرمانشاه، هستند. عمده آثار تألیفی وی در حوزه نقد ادب معاصر عربی است و در این زمینه مقالات فراوانی از ایشان چاپ شده است. لذا نوشتن کتابی درباره شناسایی مبانی و اصول نقد ادب عربی توسط ایشان، دور از انتظار نیست.

علی سلیمی در کتاب «النقد و الناقدون فی الأدب العربی» کوشیده است تا در جهت رفع نیاز ضرورت یاد شده، قدم مثبتی بردارد. این کتاب طبق گفته نویسنده در پیشگفتار، برای دو واحد درسی نقد ادبی دوره کارشناسی، تدارک دیده شده است. هدف کلی کتاب نیز نگاهی جامع به مباحث نقد ادبی و سیر تحول آن در ادب عربی قدیم و جدید، عنوان شده است. همچنین، ضرورت سهولت در فهم موضوعات گردآوری شده به خاطر پیروی از الگوی آموزشی از دیگر اهداف نگارش کتاب ذکر گردیده است.

حال باید دید که اهداف یاد شده از سوی نویسنده، چه میزان محقق شده است؟ به منظور دستیابی به این سوال مهم، ابتدا لازم است که جنبه‌های مثبت و بعضاً منفی اثر مذکور پیگیری شود. این کتاب باید به لحاظ شکلی و محتوایی ارزیابی شود و سپس کارآمدی آن با توجه به اهداف در نظر گرفته شده، قید شود. بی شک پیشینه نگارش چنین کتابهایی نیز در ضرورت و یا عدم ضرورت اقدام به تنظیم این کتاب، مهم است.

از این رو، برای رهیافت به کیفیت اثر از میان مباحث مطرح شده آتی، سؤالهای مهم و ضروری پیشرو در این مقاله چنین بیان شده است.

۲. سؤالات تحقیق

- ۱-۲- ویژگیهای مثبت و منفی کتاب به لحاظ شکلی چیست؟
- ۲-۲- ویژگیهای مثبت و منفی کتاب مذکور به لحاظ محتوایی چگونه ارزیابی می‌شود؟
- ۲-۳- آیا نویسنده در سیر نوشتار خود به هدف آموزشی رسیده است؟
- قبل از پرداختن به سؤالات فوق‌الذکر ارائه پیشینه تحقیق مناسب و مرتبط در این حوزه ضرورت می‌یابد. لذا در این زمینه تخصصی، در مبحث آتی چند کتاب معرفی خواهد شد.

۳. پیشینه تحقیق

با نگاهی به محتوای موجود در کتاب علی سلیمی می‌توان آثاری مشابه با این محتوا یافت که نویسندگان عرب در ده‌های گذشته نوشته‌اند. در این زمینه، کتاب «تاریخ النقد الأدبی عند العرب من العصر الجاهلی إلى القرن الرابع الهجری» (۱۹۳۷م)، اثر طه احمد ابراهیم است که این کتاب سیر تاریخی نقد ادبی از جاهلی تا قرن چهارم را با معرفی پیشکسوتان این عرصه، بررسی می‌کند. احمد امین در کتاب «النقد الأدبی» (۱۹۶۳م)، اصول و مبانی اولیه نقد ادبی را در جزء اول و روند تاریخی نقد در نزد غربیها و عرب را در جزء دوم، به صورت مباحث وسیع، بیان کرده است. کتابهای دیگری نیز هستند که با کتاب مورد نقد همپوشانی دارند، مانند کتاب «اصول النقد الادبی» (۱۹۹۴م)، نوشته احمد الشایب که در ۷ باب بسیار مفصل موضوعات مورد علاقه نقد ادبی را پیگیری می‌کند. البته، کتاب «النقد الادبی فی آثار اعلامه» (۱۹۹۶م)، نوشته حسین الحاج حسن، نیز محورهای نقد را با همین روند گسترده ادامه می‌دهد. لذا، شایان ذکر است که نویسنده علی سلیمی به همه این آثار در لابلای کتاب خود استناد کرده است.

اما، کتابهای دیگری وجود دارد که نویسنده از آنها یاد نکرده و مورد استفاده قرار نداده است. مانند: کتاب «فی النقد الأدبی» (۱۹۷۲م)، نوشته عبدالعزیز عتیق که مورد بهره برداری واقع نشده است. همچنین کتاب «تاریخ النقد الأدبی و البلاغة حتى القرن الرابع الهجری» (۲۰۰۲م)، از محمد زغلول سلام، مورد غفلت واقع شده است. البته کتاب طه احمد ابراهیم با کتاب محمد زغلول سلام تا حدودی همپوشانی در عنوان و محتوای مباحث علمی ارائه شده، دارند. کتاب «النقد» (بی تا)، از شوقی ضیف، نیز در همین چهارچوب قرار می‌گیرد، ولی موضوعات مطرح شده آن بسیار ساده و در حد مبانی بسیار اولیه و ضروری شامل تعریف لغوی نقد، سیر تاریخی شکل‌گیری آن و محورهای چالشی نقد ادبی مثل انواع، جمود و توسعه است.

با فرض وجود پیشینه تحقیق، نباید فراموش کرد که تنظیم مواد درسی نقد ادبی برای دو واحد آموزشی، در این آثار مد نظر نبوده است. چون هدف آثار معرفی شده صرفاً تحقیق و پژوهش است. لذا با چشم پوشی از این هدف محقق شده، باید تنظیم مطالب مفید برای دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات عربی را از جمله اهداف متمایز کتاب سلیمی بر شمرد تا توجیهی قانع کننده برای نوشتن این اثر باشد. به عبارتی دیگر، با توجه به هدف و ضرورت نوشتن کتاب که منبع درسی مقطع کارشناسی است، می‌توان در قوت و ضعف پیشینه تحقیق چشم پوشی کرد. چون آثار نوشته شده برای تدریس، عمدتاً تکراری هستند که نمونه‌های آن در حوزه‌های دیگر مثل علم عروض و قافیه وجود دارد؛ به نحوی که چند تن از اساتید محترم ایرانی در گروه‌های زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های ایران در یک موضوع واحد، مثلاً پیرامون علم عروض و قافیه، کتاب به چاپ رسانده‌اند. با همین روند، در حوزه نقد ادبی نیز کتاب «النقد الادبی و تطوره فی الادب العربی» نوشته علی صابری، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش، وجود دارد که به چاپ پنجم و ششم نیز راه یافته است. این کتاب با هدف آموزشی در مقطع کارشناسی و برای دو واحد درسی تدارک دیده شده است. لذا کتابهای درسی عمدتاً تکراری و موازی کاری هستند. اگر چه که گاهی نحوه پردازش آنها باهم متفاوت است.

لذا با این فرض موجه می‌توان نقاط قوت و ضعف شکلی و محتوایی کتاب علی سلیمی را در خلال عناوین آتی جستجو کرد.

۴. نقاط قوت شکلی

این نقاط را می‌توان در کیفیت جلد و صحافی، حروف نگاری، صفحه‌آرایی، عنوان‌بندی و سطر بندی پیگیری نمود که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱. کیفیت جلد و صحافی کتاب

جلد این کتاب بسیار ساده طراحی شده و سایه روشنی از طیف رنگ‌های سفید و عمدتاً سبز آن را مزین کرده است. عنوان کتاب و نام نویسنده به وضوح در این طراحی جلد قابل مشاهده و تشخیص است. نوع و جنس جلد نیز مرغوب است و دوام خوبی دارد. تعداد برگ‌های موجود در لابلای این جلد با در نظر گرفتن تمام صفحات، ۷۵ برگ است که برای این حجم از برگ، چنین جلدی مناسب و با دوام تشخیص داده می‌شود.

در ضمن صحافی کتاب محکم و مقاوم است و از شیرازه با کیفیتی برخوردار است و به هم ریختگی برگها در آن دیده نمی‌شود.

۴-۲. کیفیت حروف‌نگاری

حروف‌نگاری این اثر، با در نظر گرفتن هدف آموزشی، مناسب است، چون از قلم و فونت درشت و پر رنگ استفاده کرده است و با این مزیت، امکان قرائت روان متن را سهولت بخشیده است. همچنین این مسئله احساس خستگی چشم دانشجو را کاهش می‌دهد.

۴-۳. کیفیت صفحه‌آرایی

این کتاب از صفحه‌آرایی نسبتاً مناسبی برخوردار است، چون تمامی صفحات دارای سرصفحه با نمایی از عنوان کتاب در سمت راست و عنوان فصل در سمت چپ به اضافه شماره صفحات است. پاورقی‌های لازم و متناسب با محتوای بحث نیز برخی از صفحات را با قلمی ریز و متفاوت آراسته است.

۴-۴. کیفیت عنوان‌بندی و سطر‌بندی

عنوان‌بندی‌های فرعی و اصلی کتاب درشت و برجسته نمایش داده شده است و از سایر سطرها متمایز و قابل تشخیص است. پاراگراف‌بندی‌ها نیز تا اندازه‌ای متناسب است و با تورفتگی سطر اول این ویژگی برجسته شده است. تعداد سطرهای موجود در یک صفحه نیز مطابق با استاندارد (۱۸-۲۰) است و از این نظر میان سطرهای فشرده‌گی احساس نمی‌شود.

۵. نقاط ضعف شکلی

امکان ارائه این نقاط در نقص طراحی جلد و صفحه، اغلاط چایی، ضعف دست‌نویس زبان، اشتباهات ویرایشی و املائی، نقص در روانی و رسایی عبارات وجود دارد. موارد ذیل با شاهد مثالها و ذکر شماره صفحه‌هایی از کتاب علی سلیمی همراه است که در جهت تبیین موضوع آورده می‌شود.

۵-۱. طراحی جلد و صفحه

در خصوص طراحی جلد باید گفت که علی‌رغم مزیت‌های یاد شده اصلاً گویای محتوا نیست و نگرشی ابتدایی از آن را به دست نمی‌دهد. صفحه‌آرایی نیز برغم ویژگی‌های مثبت قبلی در خصوص چینش اشعار دو مصرعی وضعیت آشفته‌ای دارد، به خصوص آنجایی که تعداد ابیات زیاد است. مثل صفحات: ۳۷/ ۶۶/ ۶۷/ ۷۴/ ۷۶/ ۸۱/ ۸۲/ ۸۴/ ۸۸/ ۸۹/ ۹۱/ ۹۲/ ۱۰۲/ ۱۰۹.

در صفحه‌بندی و شماره‌گذاری آن تنها در شروع فصل اول عدد (۱) ثبت می‌شود و به توالی ادامه می‌یابد. لذا صفحه عنوان فصل اول شماره (۱) است و شروع فصل باید با عنوان «النقد الأدبی لغةً و اصطلاحاً» و با قید شماره ۲ الی آخر باشد. از این رو، شماره‌گذاری صفحات فعلی اشتباه است.

۵-۲. اغلاط چاپی

با توجه به اینکه متن عربی است، اغلاط چاپی فراوان دارد و این مشکل بسیار زیاد جلوه می‌کند حتی موارد آن قابل احصاء نیست و ذکر نمونه‌ها خارج از حوصله است و صفحات بیشتری برای ذکر آن نیاز است. به گونه‌ای که اشتباهات چاپی از فهرست محتوایی آغاز شده و تا آخرین صفحه کتاب در فهرست منابع ادامه دارد. به عنوان مثال در الفهرس: المهج = المنهج فی النقد الحدیث / ص ۱۵: اسحوذت = استحوذت / النقدم = النقد / بصبغتها = بصبغتها / / ص ۱۴۷: بیدوت = بیروت / ص ۱۵۰: منهجه = مناهجه.

۵-۳. ضعف دستور زبان

نحوه رعایت دستور زبان عربی (صرف و نحو) در این کتاب ایراد فراوان دارد که موارد آن با ذکر بیش از ۲۰ صفحه در فرم داوری آمده است. لذا نمونه‌هایی از آن برای آشنایی بیشتر با این کیفیت در پی می‌آید. مانند: ص ۱۶: لم تکن مباحثهما منفصلین {منفصلة} فی البدایة / تقدماً منهجياً ذات {ذا} اصول مدونة / ص ۱۸: أما البوادر النقدية المتصلة بالغرب {ف} ظهر {ت} فی... / ص ۱۹: فظهر {ت} اتجاهات رئیسة / علی نقد ادبی ذات {ذی} أصول عربی {عربیة} متقدم {متقدمة} / ص ۲۳: لا یکاد الأدباء یتفق {ون} علی تعریف واحد للادب / ص ۴۱: کانت {کان} لتلك الحقبة نشاط تقدی لم یشهد له تاریخ النقد العربی / ص ۴۶: ماهو {هی} میزة کتاب العمده و نفس کثرة الأبواب... / ص ۴۹: فأصبح آراءه {فأصبحت آراؤه} النقدية حجر البناء للنقد... / ص ۶۸: لیبان اثر العاطفة فی النص، فی

لغتھا {ه} و فی اسلوبھا {ه}... / ص ۸۲: كما أن العمق و السطحية تعتبر {يُعتبران} من مقایس المعنی... / ص ۱۰۳: يعتقد احمد امين أن لاین قتیبة میزتان {میزتین}... .

۵-۴. اشتباهات ویرایشی و املائی

به لحاظ ویرایشی جملات منتهی به ارجاع درون متنی باید با نقطه تمام شود. انتهای گیومه‌ها در ارجاعات مستقیم در برخی موارد معلوم نیست. مثل صفحات: ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۳. ذکر صفحات در ارجاعات از راست به چپ است. مثلاً ۱/۲-۸. توالی بدون فاصله با عطف (واو) و با فاصله توسط (خط تیره) انجام می‌شود که در نمونه مذکور قابل مشاهده است. به این مسائل در این کتاب بی‌توجهی شده است. با حرکت‌گذاری متون عربی نیز سلیقه‌ای برخورد شده است.

از لحاظ املائی، اشتباهات پیش آمده بیشتر به نگارش تاء مربوطه (ة) / الف مقصوره (ی) / یاء منقوطة (ی) / و همزه مربوط می‌شود. در این اثر به همزه‌های قطع و وصل بی‌اعتنایی شده است و همچنین کرسی همزه نیز در حالت‌های اعرابی، عمدتاً اشتباه است. مانند: ص الفهرس، الفصل الثالث: الناقدون و آرائهم النقدية = آراؤهم / ص ۲۸: يُبدون آرائهم النقدية = آراءهم / ص ۵۴: تحدّث عن مدرسة الديوان و آراؤهم النقدية = آرائهم / ص ۳۴: فخره بمن ولدته نساءهم = نساؤهم...

املائی (ال) تعریف به همراه حروف جر و یا بدون آن اشتباهات فراوانی دارد. مثل: ص ۴۰: فلیسوا کللغویین = کاللغویین. واژه (ابن) نیز میان دو اسم علم در صفحات بیشتری اشتباه دارد؛ یعنی املائی واژه «ابن» میان دو اسم علم که عمدتاً بدون الف یا همان همزه وصل می‌آید، در این اثر به این نکته بی‌توجهی شده است. مانند: ص ۱۷: ضیاءالدین ابن الأثیر / ص ۳۱: عمر ابن أبی ربیعة.

املائی اسمهای مضاف بالله نیز اشتباهاتی دارد. مانند صفحات ۲۷/۸۸ ۱۴۸/۱۰۶/۱۰۱/۹۵ که صورت صحیح آن مثل واژه عبدالله است و نه عبدالله. پیشنهاد می‌شود که حتماً این موارد به دقت اصلاح شود تا ارزش کیفی نوشتار بیش از این تنزل پیدا نکند. زیرا رعایت این مسائل به زیبایی ظاهری کمک شایانی می‌کند.

شایان ذکر است که نقص در دستور زبان و اشتباهات املائی، هر دو از عوامل خطیر در ارزیابی ضعیف اثر علمی از سوی خوانندگان آن به حساب می‌آید؛ لذا، از جمله مبانی اساسی در نگارش مباحث علمی، پایبندی به رعایت قواعد نحوی و املائی است که وسیله‌ای ضروری برای سلامت و وضوح نگارش و فهم معانی آن به شمار می‌رود. زیرا

اشتباه نحوی معنی و مفهوم را به کلی تغییر می‌دهد و منجر به غموض و ابهام می‌شود. اشتباهات املائی فراوان نیز از ارزش تلاش علمی پژوهشگر می‌کاهد (منیر حجاب، ۲۰۰۰م: ۸۷). از این رو، نویسنده کتاب «النقد و الناقدون فی الادب العربی» این دو عنصر مهم و مطلوب نگارشی را باید با حساسیت ویژه‌ای دنبال کند تا نقص مورد اشاره برطرف گردد و به تبع آن ارزش علمی کتاب ارتقا یابد. پس، سهم این دو عنصر در کیفیت مطلوب اثر پژوهشی بسیار بالاست و نادیده گرفتن آن از میزان اعتبار علمی اثر می‌کاهد.

۵-۵. روانی و رسایی عبارات

روانی و رسایی متن اثر تا حدی قابل قبول است و از سجاوندی معمولی برخوردار است، اما مزیت قالب بشمار نمی‌رود. لذا کتاب علی سلیمی در بیش از ۱۳ مورد صفحه، مشکل روانی و رسایی عبارت دارد که در فرم داوری به تفصیل اشاره شده است. مانند:ص:۱۶: فبظهورهما قطع النقد الأدبی شوطاً واسعاً = فقطع النقد الأدبی بظهورهما شوطاً واسعاً/ ص:۱۷: ... أثراً عميقاً فی الثقافة و الفكر العربی... = أثراً عميقاً فی ثقافة العرب و فکرة/ ص:۱۸: کتاب الديوان... و الذي تناولوا فيه بعض شعراء عصرهم و أدباءه مثل مصطفى لطفى المنفلوطی = کتاب الديوان... و الذي تناولوا فيه بعض الشعراء و الأدباء فی عصرهم مثل مصطفى لطفى المنفلوطی/ ص:۱۹: نفع النقد العربی الحديث بكتابين مهمين، هما « ذکر أبی العلاء » و « فی الشعر الجاهلی » و هما کتابان فی النقد التطبیقی = نفع النقد العربی الحديث بكتابين مهمين فی النقد التطبیقی هما « ذکر أبی العلاء » و « فی الشعر الجاهلی »/ ص:۲۰: لامناص لمعالجة الكلمتين لغویاً لارتباطها بالمعنی الاصطلاحی لهما = لامناص لمعالجة الكلمتين لغویاً لارتباطهما بالمعنی الاصطلاحی/ ص:۳۲: یردّ صاحبه علیه القصيدة فی نفس وزن قصیدته و قافيتها... = یردّ صاحبه علیه القصيدة فی نفس الوزن و القافية.... در مجموع، این اثر به لحاظ کیفیت چاپی، دستوری، املائی - ویرایشی و میزان روانی و رسایی عبارات، اصلاً قابل اعتماد نیست و بسیار ضعیف عمل کرده است.

۶. نقاط قوت محتوایی

نقاط مثبت فحوی و مضمون را می‌توان در مواردی مانند: فهرست محتوایی، تحلیل بدون سوگیری و سازواری مناسب با مبانی علمی و اسلامی، تناسب حجمی و ابزاری با واحد درسی و سرفصل، جستجو کرد. لذا تفصیل این عناوین در ذیل به شکل مشخص خواهد آمد.

۶-۱. فهرست محتوایی

عناوینی که در فهرست محتوایی قرار گرفتند، سؤالات مبنایی دانشجوی کارشناسی را پاسخگو هستند. در این راستا سه فصل مفید در نظر گرفته شده است. فصل اول «النقد الأدبی و تطوره التاريخی» سیر نقد ادبی عرب را در دوره‌های تاریخی مختلف تا عصر معاصر پیگیری می‌کند. فصل دوم «تطبیقات نقدیه» پیگیر عناصر ادبی یک اثر است که شامل: عاطفه، خیال، موسیقی، معنی و اسلوب، است. فصل سوم «الناقدون و آراؤهم النقدیه» به معرفی اساتید نقد قدیم می‌پردازد. این اساتید با معرفی ابن‌سلام الجمحی و جاحظ شروع می‌شود و با ابن‌رشیق قیروانی و عبدالقاهر جرجانی به پایان می‌رسد.

در مجموع این سه فصل با طرح موضوعات فوق‌الذکر اندیشه ابتدایی در حوزه نقد ادبی را به دانشجو ارائه می‌دهد. لذا با طرح فعلی، تقسیم فصل‌ها تقریباً درست انجام شده است. نکته اینکه مشابه این فصل‌بندی‌ها در کتاب «النقد الادبی فی آثار أعلامه» نوشته حسین الحاج حسن، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ق-۱۹۹۶م، وجود دارد و از این نظر، با برخی محورهای کتاب علی سلیمی و با مقداری تفصیل بیشتر، منطبق است. مثلاً تعریف نقد به لحاظ لغوی و اصطلاحی (رک: الحاج حسن، ۱۹۹۶م: ۲۳ و ۲۴) و مناهج نقد ادبی از منهج تاریخی تا منهج شکلاتی (رک: همان، ۶۱-۸۵) در این کتاب آمده است. معیارهای نقد جاهلی تا نقد قرون سوم و چهارم را نیز می‌توان در همین کتاب یافت (رک: همان، ۹۱-۲۰۳). البته تعدادی ناقد سرشناس این دوران را نیز می‌توان در اینجا جستجو کرد (رک: همان، ۱۹۴-۲۹۱).

در کتاب دیگری مانند: «اصول النقد الادبی» نوشته احمد الشایب، مکتبة النهضة المصرية، الطبعة العاشرة، ۱۹۹۴م، می‌توان مباحث مربوط به عناصر ادبی را یافت. در باب اول و فصل دوم اثر الشایب موضوعات عاطفه، خیال، معنی (فکر و ایده) و اسلوب مطرح گردیده است (الشایب، ۱۹۹۴م: ۳۲-۳۸). علی سلیمی الگوی طرح مبحث عناصر ادبی در فصل دوم کتابش را که با تطبیق ادبی همراه شده، از همین کتاب اتخاذ کرده است. البته تعریف نقد ادبی به لحاظ لغوی و اصطلاحی نیز در باب دوم و فصل اول کتاب الشایب مطرح است (رک: همان، ۱۰۶-۱۱۸). اما علی سلیمی عناصر نقد را پنج عنصر دانسته، یعنی عنصر موسیقی را به بقیه عناصر افزوده است (سلیمی، ۱۳۸۷ش: ۶۳)؛ در حالی که الشایب چهار نوع آن را بیان کرده است. این چهار عنصر را در کتابهای دیگری نیز می‌توان دید (رک: امین، ۱۹۶۳م: ج ۱/ ۲۲ و عتیق، ۱۹۷۲م: ۹۷).

کتاب «تاریخ النقد الأدبی عند العرب من العصر الجاهلی إلى القرن الرابع الهجری» از طه احمد ابراهیم، بیروت، دار القلم، الطبعة الأولى، ۱۹۳۷م، در رتبه سوم انطباق مباحث قرار دارد. این اثر در بابهای اول و دوم خود به تاریخ نقد ادبی در عصر جاهلی و صدر اسلام می‌پردازد (رک: احمد ابراهیم، ۱۹۳۷م: ۱۵-۳۱). همچنین موضوع تاریخ نقد ادبی در قرون سوم و چهارم در بابهای ششم و هفتم این کتاب ارائه شده است (رک: همان، ۱۰۷-۱۳۵). کتاب علی سلیمی نیز همین دوره‌های نقد ادبی را در فصل اول کتاب خودش پیگیری کرده است.

البته یک فهرست مصادر و مراجع نسبتاً غنی به احتساب مواردی که در ارجاعات درون متنی است، این کتاب را آراسته و به آن اعتبار بخشیده است. در این اثر از منابع اولویت‌دار موجود و جدید برای تبیین موضوعات مورد بحث، به قدر کفایت استفاده شده است. رعایت در امانت به ویژه در استفاده از منابع و ارجاع دادن به آنها مورد نقضی پیدا نشده است. هرچند می‌توانست دقت در نحوه ارجاع را افزایش دهد.

۶-۲. تحلیل بدون سوگیری و سازواری مناسب با مبانی علمی و اسلامی

این اثر توانسته به تجزیه، تحلیل و بررسی علمی «مسأله» یا مسایل مورد نظر بپردازد. این تحلیلها در متن اصلی خوب است و در پاورقی نیز توضیحاتی اضافی برای استفاده دانشجویان در خصوص موضوعات مطرح شده اصلی، گنجانده شده است. میزان بی‌طرفی علمی، عدم سوگیری و جانبداری غیرعلمی در تحلیل‌های این اثر قابل ستایش است و در این زمینه نکته منفی یافت نشد.

سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش فرض‌های مطرح در حوزه موضوعی نقد ادبی و در متن به طور نسبی ستودنی است. این سازواری با مبانی اسلامی نیز وجود دارد و در این رابطه مشکلی مشاهده نشده است. در تأیید این سازواری باید افزود که علوم زبانی و ادبی عرب با ظهور قرآن نشأت گرفت و همه علوم از این جنبه وام‌دار قرآن کریم هستند. در فصل اول این کتاب ذیل عنوان «النقد الأدبی، البلاغة و إعجاز القرآن» چنین مسئله‌ای به عیان دیده می‌شود. در این خصوص گفته شده است: «اثر الإعجاز القرآنی فی تطور النقد الأدبی مسألة مهمة فی الكشف عن العوامل التي أسهمت فی تكوين النقد القديم» (سلیمی، ۱۳۸۷ش: ۴۲). به عبارتی دیگر، رویکرد اثر نسبت به فرهنگ و ارزشهای اسلامی در فضای جامعه اسلامی امروز مثبت است. از آنجا که این کتاب تلاش ناقدان و ادیبان اسلامی در جهت تبیین اعجاز ادبی قرآن را نشان می‌دهد و محور تحول

علوم زیبایی از جمله نقد ادبی و بلاغت را نزول قرآن می‌داند. البته در خصوص تأثیر قرآن در این حوزه از علم لسان عربی جای هیچ شک و تردید و انکاری نیست و تا به حال خلاف آن ادعایی نشده است. لذا این کتاب نیز همین رویکرد را دنبال می‌کند و در جهت تأیید و تثبیت این مسئله بلا منازع می‌کوشد.

۶-۳. تناسب حجمی و ابزاری با واحد درسی و سرفصل

بنا به ادعای نویسنده، حجم این کتاب با ۲ واحد درسی مقطع کارشناسی تناسب دارد (همان، پیشگفتار). البته بررسی این مدعی ضرورت دارد. مطالب اثر تا حدّ زیادی با آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری برای درس مورد نظر، مطابقت دارد. این مطابقت در عنوان درس و همچنین در محتوای اختصاصی آن به نحو احسن دیده می‌شود.

نویسنده محترم از ابزار علمی تمرین و پرسش به طور متناوب در طول کتاب استفاده کرده است. این تمارین پر تعداد مربوط به محتوای کتاب و در صفحات (فصل اول): ۳۸، ۴۶، ۵۴، ۶۰ و در صفحات (فصل دوم): ۷۰، ۹۱ و در صفحات (فصل سوم): ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۵ تعبیه شده است. پاسخ به این پرسشها از سوی دانشجو به تبیین و تثبیت مطالب در ذهن وی کمک می‌کند و این عمل در مجموع مفید تلقی می‌شود. البته در پیشگفتار کتاب از ابزار کمک آموزشی جانبی دیگری مثل پاورپوینت نیز صحبت شده است که وجود این وسیله آموزشی نیز می‌تواند در مسیر اهداف تعلیمی درس باشد.

۷. نقاط ضعف محتوایی

به لحاظ محتوا، این کتاب نقاط ضعف متعددی دارد که به توالی، مباحث آن ذکر می‌شود. ترجیحاً، ضعف در تسلسل عناوین کلی و جزئی، ضعف در شیوه ارجاع، برخی ابهام در سازواری علمی و موضوعی، ضعف انطباق عنوان و فهرست با محتوا و اهداف درس، ضعف معادل سازی در اصطلاحات علمی، تشخیص داده می‌شود. لذا، در پیگیری مباحث کتاب، ضرورتاً به این مسائل، به شکل مفصل، پرداخته می‌شود تا ارزیابی علمی آن به صورت دقیق انجام شود.

۱-۷. ضعف در انسجام و تسلسل عناوین کلی

۱-۱-۷. پیشگفتار و بحث پیشینه

در خصوص نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر یا همان تسلسل عناوین کلی اثر، به نظر می‌آید، آنچه به عنوان پیشگفتار ذکر شده است، باید اولاً به زبان عربی باشد و نه فارسی. چون با بیکره اصلی کتاب که به زبان عربی است، مغایرت دارد و این مسئله از زیبایی و ارزش کتاب می‌کاهد. مگر اینکه برای کتاب مذکور دو پیشگفتار نوشته شود.

محتوای فعلی پیشگفتار بسیار ساده و ابتدایی و دارای نواقصی است، از آنجا که برای هر پژوهشی پیشینه‌ای وجود دارد، برای این کتاب نیز پیشینه قابل ملاحظه‌ای است. با توجه به ادعای نویسنده در صفحه اول پیشگفتار، که گفته‌اند سعی بر رعایت اصول تحقیق/شیوه پژوهش، در این کتاب است، پس باید افزود که این کتاب مشابه دارد و شاید همین مشابهت ضرورت انجام این اثر را تحت الشعاع قرار دهد. کتاب «النقد الادبی فی آثار أعلامه» نوشته حسین الحاج حسن، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ق-۱۹۹۶م، تمام محورهای کتاب مورد نقد را با مقداری تفصیل بیشتر، شامل می‌شود. کتابهای دیگری نیز هستند که در قسمتی از مباحث با کتاب مورد نقد همپوشانی دارند، مانند کتاب «اصول النقد الادبی» نوشته احمد الشایب، مكتبة النهضة المصرية، الطبعة العاشرة، ۱۹۹۴م. شایان ذکر است که نویسنده محترم به هر دوی این آثار در لابلای کتاب استناد کرده است. اما بهتر بود در پیشگفتار به این نکته اشاره می‌کرد و میزان انطباق مباحث با بحث حاضر را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد. این عمل به وجهه علمی کتاب حاضر می‌افزود. متأسفانه سوای این نقطه ضعف، مخدوش بودن شناسنامه این آثار در فهرست مصادر و مراجع است. آیا این خدشه و معرفی ناقص این کتابها امر سهوی بوده است؟ یا نه!! کتاب مورد استفاده دیگری نیز جزء پیشینه تحقیق به شمار می‌رود. «تاریخ النقد الأدبی عند العرب من العصر الجاهلی إلى القرن الرابع الهجری» از طه احمد ابراهیم، بیروت، دار القلم، الطبعة الأولى، ۱۹۳۷م. این کتاب اندکی در عنوان خدشه‌دار است و در فهرست مصادر معرفی شده است و از نظر پیشینه و تناسب محتوایی در رتبه سوم قرار می‌گیرد. کتابهای دیگری وجود دارد که از آنها یاد نشده است. مانند: «تاریخ النقد الأدبی و البلاغة حتى القرن الرابع الهجری» از محمد زغلول سلام، الاسكندرية، منشأة المعارف، ۲۰۰۲م و همچنین کتاب «فی النقد الأدبی» نوشته عبدالعزیز عتیق، بیروت، دار النهضة العربية، الطبعة الثانية، ۱۳۹۱ق-۱۹۷۲م، از دیگر منابع به شمار می‌رود.

اما با توجه به هدف و ضرورت نوشتن کتاب که منبع درسی مقطع کارشناسی است، می‌توان در قوت و ضعف پیشینه تحقیق چشم‌پوشی کرد. چون آثار نوشته شده برای تدریس، عمدتاً تکراری هستند که نمونه‌های آن در حوزه‌های دیگر مثل علم عروض و قافیه وجود دارد. به عنوان مثال، چند تن از اساتید محترم ایرانی در گروه‌های زبان و ادبیات عربی پیرامون علم عروض و قافیه، کتاب به چاپ رسانده‌اند.

مسئله ضرورت و اهمیت نگارش کتاب که در پیشگفتار آمده است، باید بیشتر تبیین شود و از نظر محتوا، به شکل غنی‌تری به ضرورت و اهمیت موضوع پردازد. این کار با بیان قصد و نیت نویسنده و نیز با بیان نیازمندی دانشجویان و یا با بیان چالش و نواقص احتمالی منابع درسی در این حوزه و ذکر برخی ویژگی‌ها و تفاوت‌های موجود در این اثر با آثار مشابه و ... می‌توان پیشگفتار را کامل نمود.

۷-۱-۲. بی‌نظمی در عنوان فصل‌ها

تقسیم فصل‌ها تقریباً درست انجام شده است. اما از حیث عنوان‌بندی باید دقت بیشتری در آن صورت گیرد. مثلاً: عنوان «مدخل تاریخی للنقد الادبی» در ذیل فصل اول با تیترا «النقد الادبی و تطوره التاريخی» باید به همراه محتوا، کاملاً حذف شود. زیرا، آنچه از تیترا فصل اول گویاست، ابتدا معرفی نقد است و در ادامه ذکر تحول تاریخی آن. پس عنوان «مدخل تاریخی للنقد الادبی» پردازش پیش از موعد به حساب می‌آید و این مسئله خارج از روند منسجم و تدریجی ارائه موضوعات و نظم منطقی و تسلسل صحیح مطالب است. شروع این فصل باید با «النقد و الادب لغة و اصطلاحاً» باشد و پایان آن «المنهج فی النقد العربی المعاصر». در همین سیر فصل‌بندی، عنوان «تطبیقات نقدیة» برای فصل دوم به هیچ وجه گویا نیست. این تیترا باید تغییر کند و موضوع اصلی را نشان دهد. به نظر عنوان پیشنهادی: «عناصر الأدب مع تطبیقات نقدیة» عنوان کاملی است که حاکی از محتوا می‌باشد؛ چون محور سخن عناصر ادب است و تطبیقات صرفاً جنبه آشنایی و جهت تمرین و ارائه نمونه است. عنوان «الناقدون {القدامی/القدماء} و آراؤهم النقدیة» برای فصل سوم نیز ناقص است؛ چون این کتاب تمامی ناقدان از جمله معاصرین را در بر نمی‌گیرد. پیشنهاد می‌شود که صفت (القدامی / القدماء) به آن اضافه شود.

آنچه که به عنوان موضوعات محوری پاوربونت در ادامه پیشگفتار و در صفحه ۱۰ آمده است، به لحاظ عنوان‌بندی و تیتراهای کلی و ریز عنوانها کاملتر از فهرست‌بندی و

فصل‌بندی موضوعات فعلی کتاب است و نواقص آن را ندارد. چون محتوا و عنوان مباحث با همدیگر مطابقت دارند.

بدیهی است، مسئله ارائه موضوعات کلی با عناصر همگن، نظم منطقی و تسلسل صحیح، افکار پژوهشگر را در جملات ساده، منسجم و مرتبط بیان می‌کند و وضوح معنی را در بندها و پاراگراف‌های مرتبط با موضوع را به صورت منطقی تحقق می‌بخشد و اعتبار انسجام را تقویت می‌کند (منیر حجاب، ۲۰۰۰م: ۸۵).

۷-۲. ضعف در انسجام و تسلسل عناوین جزئی

۷-۲-۱. ریز عنوان فصل‌ها

ریز عنوانها یا عناوین جزئی نظر خواننده موضوع را جلب می‌کند. چون هر خواننده مطلبی، از طریق عناوین فرعی، می‌تواند به مبانی و ساختار و نیز اندیشه و ایده موجود در یک پژوهش احاطه یابد. تقسیم صلب موضوع به واحدهای کوچک با داشتن عناوین فرعی، برای تعیین حدود و چارچوب بحث، روندی اساسی است که مأموریت علمی پژوهشگر را در باز نویسی و یا افزودن جزئیات به مطالب قبلی تسهیل می‌کند (همان، ۸۶). اما با توجه به این اهمیت، نواقصی در این اثر دیده می‌شود در پی به آنها، با ذکر شاهد مثالهایی، می‌پردازیم.

در تسلسل عناوین جزئی درون هر فصل نیز ضعفهایی وجود دارد. در فصل اول (صص ۲۰ و ۲۱) که به ترکیب «النقد و الأدب» می‌پردازد، ترتیب ارائه مباحث از میان رفته است، چون نویسنده محترم ذیل تیتراژ «النقد و الأدب لعة» ابتدا به معنای ادب و سپس به معنای نقد پرداخته است. در حالی که طبق تیتراژ باید ترتیب عکس این باشد.

تمرین انتهای فصل دوم (صفحات ۹۱ و ۹۲) که به مقایسه شعر بحتری با شعر ایوان مدائن از خاقانی اختصاص یافته با هدف درسی نقد ادبی سنخیتی ندارد؛ چون این مقایسه و تطبیق با درس ادبیات تطبیقی همخوانی دارد و نه با درس نقد و آموزش مبانی آن. لذا پیشنهاد می‌شود که قسمت دوم تمرین یعنی شعر فارسی حذف شود. بهتر است، تمرین صفحه ۱۳۳ به صفحه ۱۳۷ انتقال یابد و پس از آن تمرین موجود در صفحه ۱۳۷ به تمارین صفحه ۱۳۳ انضمام گردد تا اینکه یک مجموعه تمارین منسجم به شمار آید. بدین گونه الگوی طرح مباحث یکسان سازی می‌شود.

در صفحه ابتدایی فصل سوم (ص ۹۵)، عنوان «الناقدون فی العصر العباسی» به کلی حذف شود. حتی اگر قید «فی العصر العباسی» حذف شود، این تغییر کفایت می‌کند، چون این قید اصلاً ضروری نیست. شاید نویسنده به طور ضمنی خواسته است به این نکته اشاره کند که ۱۲ ناقد معرفی شده، همگی در عصر عباسی می‌زیستند. زیرا عنوان فعلی در این فصل جز این تعبیر، کارکرد دیگری ندارد.

همچنین در فصل سوم قسمت: ۱۰- ابوهلال العسکری (ص ۱۳۴) به ما قبل ملحق شود و تمارین نیز به همین گونه به تمارین قبلی پیوست شود. چون اولاً بخشی از این تمارین مربوط به دروس قبلی است. ثانیاً منحصر کردن این قسمت به شکل مجزا و خاص و پرداختن به آن و ارائه سوال فقط برای همین قسمت، تناسبی با ساختار این فصل ندارد.

۲-۲-۷. چینش و اعتبار مصادر و مراجع

از معایب و نواقص کتاب این است که در فهرست مصادر و مراجع، ساختار و الگوی چینش مشخصات، مخصوصاً نام مؤلفین آشفته است. زیرا برخی از اسامی با نام خانوادگی و برخی دیگر با نام کوچک مؤلف در ترتیب الفبایی قرار گرفته است که به طور فراوان این آشفتنگی اتفاق افتاده است. مثلاً: موارد ۵، ۷، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۰، با نام کوچک صاحب آثار درج شده است. مورد ۲۰ و ۳۵ اثر تلقی می‌شود، چون یکبار با نام اول و بار دیگر با نام دوم به شکل {سید قطب/قطب سید}، قید شده است. البته نواقص فهرست مصادر به اینجا منتهی نمی‌شود. اینکه این فهرست باید تکمیل گردد، چون برخی منابع استفاده شده (داخل متنی) در فهرست قید نشده است که حداقل در ۱۶ مورد ارجاع درون متنی این پدیده آشکار می‌شود. این منابع از قلم افتاده را می‌توان در صفحات: ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۳ جستجو کرد.

کتاب مذکور از منابع نسبتاً معتبری استفاده کرده است و این مسئله در تمام صفحات آن قابل مشاهده و ارزیابی است. اما پیش از این گفته شد که تعداد منابع موجود در فهرست مصادر از آنچه که در درون متنی آمده، کمتر است. همچنین در این اثر با اینکه از منابع موجود و جدید برای تبیین موضوعات مورد بحث، به قدر کفایت استفاده شده است، اما برخی منابع دیگری هست- که قبلاً معرفی شده- و مراجعه به آن می‌تواند سودمند باشد. مثل: «تاریخ النقد الأدبی و البلاغة حتى القرن الرابع الهجری» از محمد زغلول سلام، الاسکندریة، منشأة المعارف، ۲۰۰۲م. همچنین کتاب «فی النقد الأدبی» نوشته عبدالعزیز

عتیق، بیروت، دار النهضة العربية، الطبعة الثانية، ۱۳۹۱ق-۱۹۷۲م، از دیگر منابع مفید به شمار می‌رود.

۷-۳. ضعف شیوه ارجاع

در ادامه سخن اینکه، کتاب مورد نقد از جهت توجه به اصول منبع دهی علمی ضعیف ارزیابی می‌شود، چون دقت در استنادات طبق شواهدی که در فرم داوری قید شده، ضعیف است و اصول ارجاعات در آن رعایت نشده است. مثلاً: صفحه ۲۲: مطلب «منطقة ما لا یعلل» منبع ندارد/صفحات ۱۱۸ و ۱۲۰: پاورقی: اسم نویسنده معجم الشعراء قید نشده است/ صفحه ۱۲۴: آدرس به کتاب «الموازنة» بعد از ۴ صفحه مطلب، به لحاظ علمی صحیح نیست!!/ صفحه ۹۷: به جای ابن سلام در دو بند پایی، «نفس المصدر/المصدر نفسه» قید شود و... در ضمن، رعایت امانت در این اثر تا حدودی خوب است. اما بهتر است بعد از بستن گیومه ذکر منبع صورت گیرد که در برخی موارد این کار انجام نشده است. مثل صفحات: ۱۰۱/۹۹/۹۸ / ۱۰۵/۱۰۸/۱۱۳/۱۱۹/۱۲۱/۱۲۳/۱۳۸/۱۳۹...

علاوه بر موارد فوق الذکر، باید تمامی ابیات در سرتاسر این کتاب به شاعران و دیوان آنان ارجاع داده شود، هر چند که در لابلای مباحث دیگر این اشعار گنجانده شده باشد. بهترین راه حل این مشکل، ارجاع زیر ابیات یا پاورقی است. مورد بعدی، ارجاع به کتابهای فارسی، از جمله: شفیعی کدکنی، زرین کوب و شریعتی در متن و پاورقی است که تناسبی با متن عربی ندارد. بهتر است همه موارد این ارجاعات حذف شود؛ اگر چه که این شخصیت‌ها قابل احترام هستند. چون توازن متن به خاطر دو زبانی کتاب بهم می‌خورد. همین مسئله حجم کتاب را نیز افزایش داده است.

در برخی موارد، ارجاع به منابع دست دوم مشکل این کتاب است. مثلاً: در صفحه ۸۱ و ۸۲. بهتر است که اشعار به دیوان سموأل ارجاع شود و نه «المجانی الحدیث» اثر فؤاد افرام البستانی. شعر ابی الفراس در صفحه ۸۸ و ۸۹ به دیوان شاعر ارجاع شود و نه به کتاب «المجانی الحدیث» که محل اعتبار ندارد. همچنین در صفحه ۹۱ شعر البحتری همین وضعیت را دارد. در پاورقی صفحه ۸۲ ارجاع سخن قدامة بن جعفر به کتاب «التفکیر النقدي عند العرب» اثر عیسی علی العاکوب درست نیست. باید به کتاب «نقد الشعر» قدامة ارجاع شود. سخن ابن طباطبا نیز اینگونه است که باید به «عیار الشعر» ایشان ارجاع شود و نه به کتاب العاکوب.

در مجموع، این عملکرد به ارزیابی ضعیف اثر علمی می‌انجامد و از رتبه علمی آن می‌کاهد.

۷-۴. ابهام در سازواری علمی و موضوعی

در خصوص میزان سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش فرض‌های مطرح در حوزه موضوعی و ارائه شده در متن، باید افزود که در برخی از فصلهای کتاب ابهاماتی ایجاد شده است که سزااست رفع شود. در ذیل عنوان «التقد الأدبی فی العصر الجاهلی و الاسلامی» آمده است: «عندما ظهرت دعوة الاسلام، نشب خلاف و صراع بين المشركين والمسلمين، فظهرت للشعر وظيفة جديدة لا مثيل لها في العصر الجاهلي... فظهرت نقائض من نوع جديد بين الشعراء المسلمين والشعراء المشركين» (سلیمی، ۱۳۸۷ش: ۳۰) باید گفت که اصطلاح مشهور نقائض مربوط به عصر اموی و بین سه شاعر اخطل، جریر و فرزدق بوده است. این لفظ ذهن دانشجوی مبتدی کم تجربه را مشوش می‌کند و برای او ایجاد سؤال می‌کند. چون اینجا یک اصطلاح تلقی نمی‌شود، بلکه به معنای مشادة، مناخرة، مشاجرة و... به شمار می‌رود. افزون بر آن قید «من نوع جدید» مسئله را پیچیده می‌کند و از نظر دانشجوی مبتدی کمتر آشنا به تاریخ ادبیات یک نوع تناقض فهمیده می‌شود؛ اینکه: با وجود عبارت: «... لا مثیل لها فی العصر الجاهلی»، مگر در عصر جاهلی پدیده نقائض به شکل رسمی وجود داشته که در عصر صدر اسلام نوع جدیدی از آن پدیدار شده است؟؟ پس نتیجه اینکه، نقائض عصر اموی بسیار دیرتر بوجود آمده و اهمیت کمتری دارد!! لذا، جهت رفع این ابهام، عبارت: «ظهرت نقائض من نوع جدید» تغییر یابد، زیرا زمانی که در صفحه ۳۱ اسم سه شاعر معروف نقائض در سطر پنجم دیده می‌شود، این تناقض و ابهام بیشتر نمود پیدا می‌کند. پس بایستی مطابق با مبانی پذیرفته شده، رعایت حال مخاطب به لحاظ علمی انجام شود.

در صفحه ۶۳ کتاب سلیمی عنوان شده است: «إنَّ الأدب يتكوّن من عناصر خمسة هي: العاطفة، والخيال، والمعنى، والموسيقى، والأسلوب». در ادامه به نقل قول مستقیم از احمد امین در کتاب «النقد الأدبی» (چاپ: بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الرابعة، ۱۹۶۷م، ص ۳۷) آورده است: «الفرق بين الأنواع الأدبية أن بعضها قد يحتاج إلى كمية أكبر من بعض هذه العناصر، فالشعر مثلاً يحتاج إلى مقدار من الخيال والموسيقى أكثر مما تحتاج إليه الحكم، والحكم تحتاج إلى مقدار من المعاني أكثر مما تحتاج إليه من الخيال». این در حالی است که در همین کتاب (چاپ: مکتبه النهضة المصرية) آمده است: «أجمع النقاد تقريباً على أن

الأدب يتكوّن من عناصر أربعة: العاطفة، والمعنى، والأسلوب، والخيال. ونعني بذلك أن كل نوع من الأدب لابد أن يشتمل على هذه العناصر ولا يخلو من عنصر منها، وغاية الأمر أن بعض الأنواع الأدبية قد يحتاج إلى كمية أكثر من بعض هذه العناصر مما يحتاجه من نوع آخر. فالشعر مثلاً يحتاج إلى مقدار من الخيال أكثر مما يحتاج إليه الحكم، والحكم يحتاج إلى مقدار من المعاني أكثر مما يحتاجه من الخيال وهكذا» (امين، ۱۹۶۳: ج ۱/۲۲).

نکته اینجاست که نویسنده محترم آیا در نقل قول رعایت امانت کرده! و یا چیزی به آن افزوده و تغییراتی در آن ایجاد کرده است؟ در نقلی که اینجانب آوردم با نقل علی سلیمی متفاوت است. این تفاوت در افزودن عنصر موسیقی و نیز برخی تغییرات در واژگان، آشکار است. آیا احمد امین در چاپ متأخر که سلیمی از آن بهره برده است، تغییر موضع داده و عنصر پنجم، موسیقی را افزوده است؟! به نظر بعید می‌آید!! چون عبدالعزیز عتیق در کتاب «فی النقد الأدبی» (چاپ: بیروت، دار النهضة العربية) آورده است: «يتكوّن الأدب في جميع صورته من أربعة عناصر: العاطفة، والخيال، والمعنى، والأسلوب وهذا يعنى أن كل نوع من الأدب لا يتحقق وجوده إلا بوجود هذه العناصر فيه...» (عتیق، ۱۹۷۲: م ۹۷) وادامه مطلب همان چیزی است که احمد امین گفته است. قبلاً گفته شد که در کتاب «اصول النقد الادبی» نیز فقط چهار عنصر غیر از موسیقی معرفی شده است (رک: الشایب، ۱۹۹۴: م ۳۲-۳۸). پس عناصر ادبی مورد اجماع چهار عنصر است.

البته در خصوص عناصر تشکیل دهنده هر نوع ادبی نظرات دیگری نیز است که حتی این عناصر به هشت مورد می‌رسد. در سایتهای اینترنتی این گونه مشاهده شد: الألفاظ، الأفكار، المعاني، الخيال، الصورة البيانية، العاطفة، الأسلوب، الايقاع (الموسيقى). لذا از این منظر، افزودن عنصر موسیقی به سایر عناصر از سوی علی سلیمی ایرادی ندارد. بلکه ایراد در نقل ایشان از احمد امین است. آیا ایشان اصول نقل قول مستقیم را رعایت کرده است؟! در ضمن از کجا این عنصر موسیقی را لازم دانسته‌اند؟ آیا دیدگاه خودشان است و یا از کسی اخذ شده است؟ هرچند شکی نیست که عنصر موسیقی برای فن شعر لازم است و از عناصر مهم آن به شمار می‌آید.

شایان ذکر است، در مقاله «الأدب وعناصره الجمالية» نوشته علی سلیمی و همکارش، نیز عناصر ادبی پنج مورد عنوان شده است که در واقع این مقاله همان خلاصه فصل دوم کتاب در دست داوری است. نویسندگان مقاله در کلید واژگان و در مبحث عناصر الأدب، این عناصر را پنج فاکتور دانسته‌اند: «إنّ الأدب يتكوّن من عناصر خمسة، هي: العاطفة، والخيال، والمعنى، والموسيقى، والأسلوب. بحيث كل نوع من الأدب لابد أن يشتمل على هذه العناصر ولا يخلو من عنصر منها» (سلیمی و احمدی، ۲۰۱۰: م ۶۱).

همچنین، ذیل عنوان «ابن‌المعتز»، عبارت: «مع أن کتابه سمی باسم البديع وهو موضوعه الرئيسي...» (سلیمی، ۱۳۸۷ش، ۱۰۶) جای بحث، تحلیل و روشن‌گری بیشتر دارد. در مورد نقل قول، باید گفت که واژه «بديع» در عنوان کتاب ابن‌المعتز مفهوم عمومی دارد و به معنای اصطلاحی موضوع اصلی کتاب نیست. چون عمدتاً موضوعات کلی بلاغی مد نظر است. همان گونه که مؤلف می‌نویسد: «فكأنه كان يضع كتاباً في البلاغة...» (همان، ۱۰۶). افزون بر این، در کتاب البديع ابن‌المعتز، تقسیم‌بندی انواع سه گانه علم بلاغت پیگیری نمی‌شود، چون مباحث به صورت آمیخته مطرح می‌گردد. پس لفظ بديع در عنوان کتاب بیشتر در معنای ابداع و نوآوری است تا علم بديع به معنای واقعی اصطلاحی. همچنین عبارت: «يأتي ابن‌المعتز بنماذج كثيرة من الاستعارات والمحسنات البديعية في القرآن الكريم والحديث...» (همان، ۱۰۸) در اینجا، نویسنده از «المحسنات البديعية» یاد کردند، اما تمام مثالها از استعاره است. جا داشت که نویسنده محترم نمونه‌هایی از محسنات بديعی می‌آورد تا محتوای بديعی کتاب ابن‌المعتز بهتر ارزیابی می‌شد. در مجموع، نویسنده سلیمی تفکیک صحیحی در روشن‌گری مباحث ندارند و این مسئله ذهن دانشجو را مشوش می‌کند و بلا تکلیف می‌ماند. بالاخره کتاب البديع در زمینه خاص علم بديع است؟؟ و یا در حوزه کلی علم بلاغت؟؟ این موضوع باید بهتر تبیین شود تا از این منظر جایگاه علمی و موضوعی کتاب البديع شناخته شود. در توضیح اینکه، ابن‌المعتز در کتاب خود زیبایی‌ها و بديعیات و اختراعات و ابداعات در کلام را به دو دسته منقسم ساخت: بديع^۱ محاسن. ضمن این‌که بسیاری از محاسن کلام و شعر همچون التفات، اعنات، تجاهل العارف، تشبیه، کنایه و مطابقه را بیان کرده ولی اعتقاد دارد، بديع پنجم باب دارد و لذا استعاره، تجنیس، مطابقه، رد اعجاز الکلام و مذهب کلامی را تحت عنوان بديع معرفی کرد و ابواب پنجگانه را بدین طریق ثبت کرد: «الباب الأول من البديع وهو الاستعارة» (رک: ابن‌المعتز، ۱۹۸۲م: ۳) و «الباب الثاني من البديع وهو التجنیس» (رک: همان، ۳۵) و «الباب الثالث من البديع وهو المطابقة» (رک: همان، ۳۶) و «الباب الرابع من البديع وهو رد أعجاز الکلام علی ما تقدمها» (رک: همان، ۴۷) و «الباب الخامس من البديع وهو مذهب سمّاه عمرو الجاحظ المذهب الکلامی» (رک: همان، ۵۳).

۷-۵. ضعف انطباق عنوان و فهرست با محتوا و اهداف درس

میزان انطباق محتوای اثر با عنوان و فهرست آن با مستندات متناسب با فصول مختلف اینگونه است که عنوان تا حدودی مطابقت با محتوا دارد. اما بهتر بود که عنوان بهتری انتخاب می‌کردند تا به شکل کامل با محتوای اثر منطبق می‌شد. مثلاً عنوان پیشنهادی: «النقد الأدبی، تطوره، قضایاه و أعلامه» باشد. چون ترکیب «النقد الأدبی» ناظر بر محتوای

کلی اثر است و قید «تطوره» ناظر بر فصل اول و همچنین قید «قضایه» حاکی از محتوای فصل دوم و نهایتاً قید «اعلامه» بیانگر معرفی ناقدان کلاسیک در فصل سوم است. در مجموع، محتوای کتاب با اهداف درس تناسب نسبی دارد. در خصوص حجم این کتاب که آیا با ۲ واحد درسی مقطع کارشناسی تناسب دارد و یا نه؟! و بنا به ادعای نویسنده محترم که این تناسب انجام شده است، باید افزود که با حذف بخش‌هایی از کتاب - مثلاً مدخل تاریخی للنقد العربی - این تناسب بیشتر نمود پیدا می‌کند. با این عمل به انسجام و کارایی کتاب درسی کمک شایانی می‌شود.

۶-۷. ضعف معادل‌سازی در اصطلاحات علمی

تعیین دقیق اصطلاحات علمی از اهمیت بالایی برخوردار است. بیان مفهوم این اصطلاحات نیز لازم است. این اصطلاحات در صلب و بستر پژوهش باید بدون تغییر باشد و در آن یکسان‌سازی صورت پذیرد. ضرورتاً از اصطلاحات غامض نیز پرهیز شود (منیر حجاب، ۲۰۰۰م: ۱۱۰) و دیگر الگوها از جمله موارد جدی در نگارش یک اثر علمی است که باید جانب آن را رعایت کرد. لذا، با توجه به این اهمیت، در به کارگیری اصطلاحات، موارد نقص زیادی در اثر علی سلیمی دیده شد که در پی بیان می‌گردد.

کیفیت کاربرد و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی در این اثر ضعیف ارزیابی می‌شود که موارد نقص اصطلاحی در اینجا یادآوری می‌شود. مثلاً در جای جای مختلف کتاب، ترکیب «الأثر الأدبی» معادل «العمل الأدبی / النتاج الأدبی» از جمله نمونه‌های شایع در این کتاب است که نویسنده محترم عمدتاً در نوشتار خود همین ترکیب «الأثر الادبی» به کار برده‌اند در حالی که در استنادات و ارجاعات به اقوال دیگران، اصطلاح «العمل الأدبی» به کار رفته است. موارد آن در کل کتاب فراوان است، لذا باید مطابق با اصطلاح صحیح پیشرفت. کلمه: (أورویة/أورویا) و (الشعر الأوروی) صحیح هستند. مواردی مانند (أروبی/أروبا) و... اصلاح شود. در صفحه ۱۴ ترکیب «قضية الانتحال» (جعل الشعر) آمده که اصطلاح پیشنهادی «اختلاق الشعر» یا «وضع الشعر» مناسبتر است. در صفحه ۱۵ ترکیب «المسائل البلاغیة» به کار رفته که اصطلاح مشهور «القضايا البلاغیة» است. در صفحه ۱۸: المدرسة الرومنطیقیة و صفحه ۴۸: الرومانسیة و صفحه ۱۱۱، (پاورقی): المكتب الرمانسی، آمده است که صحیح آن «المذهب الرمانسی» است. البته این سه تعبیر باید یکسان‌سازی شود. همچنین نکته ظریف در مورد کلمه «موسیقی» مؤنث بودن آن است. نویسنده محترم در ذکر فعلها و ارجاعات ضمائر به «موسیقی» دچار تشویش شده‌اند. از این رو، بیشتر مذکر و به

ندرت مؤنث تلقی کرده‌اند. مانند صفحات ۷۳: تعتبر الموسيقى/الموسيقى المتميز/الموسيقى هو سحر البيان/هو الذى يعطى الكلام/ ۷۵ (پاورقی): هـى موسيقى الكلام و دورها الساحر.../۷۴: تنقسم الموسيقى/الموسيقى الخارجى... الداخلى/۷۶: الموسيقى الداخلى... الخارجى/۷۷: الموسيقى الساحر...الموسيقى الساحرة.

۸. نتیجه گیری

با توجه به دو سؤال اساسی این بحث که ویژگیهای مثبت و منفی کتاب به لحاظ شکلی و محتوایی چگونه ارزیابی می‌شود؟ می‌توان، به طور کلی، ویژگیهای مثبت و منفی و یا نقاط قوت و ضعف کتاب «النقد و الناقدون فی الادب العربی» اثر علی سلیمی را اینچنین نتیجه گرفت.

- کیفیت مناسب جلد و صحافی کتاب، کیفیت حروف نگاری، کیفیت صفحه آرایی و کیفیت عنوان‌بندی و سطر‌بندی، از نقاط قوت شکلی به شمار می‌رود.

- طراحی جلد و صفحه، اغلاط چاپی، ضعف دستور زبان، اشتباهات ویرایشی و املائی و نقص در روانی و رسایی عبارات، از نقاط ضعف شکلی اثر شمرده می‌شود.

- فهرست محتوایی خوب، تحلیل بدون سوگیری، سازواری مناسب با مبانی علمی و اسلامی و تناسب حجمی و ابزاری با واحد درسی و سرفصل مصوب، از جمله نقاط مثبت محتوایی کتاب است.

- ضعف در انسجام و تسلسل عناوین کلی (مثل پیشگفتار و بحث پیشینه، بی‌نظمی در عنوان فصلها) و همچنین ضعف در انسجام و تسلسل عناوین جزئی (مثل ریز عنوان فصلها، چینش و اعتبار مصادر و مراجع) و همچنین ضعف در شیوه ارجاع، برخی ابهام در سازواری علمی و موضوعی، ضعف انطباق عنوان و فهرست با محتوا و اهداف درس و ضعف معادل سازی در اصطلاحات علمی، از جمله نقاط منفی محتوا به حساب می‌آید.

اما در خصوص نقاط ضعف شکلی (مثل اغلاط چاپی، ضعف دستور زبان، اشتباهات ویرایشی و املائی و نقص در روانی و رسایی عبارات) پیشنهاد می‌شود که به فرم داوری و اشکالات نوشته شده در حواشی متن کتاب مراجعه جدی شود که داور علمی این کتاب آنها را با دقت بالا انجام داده است.

همچنین در خصوص سؤال سوم بحث که آیا نویسنده در سیر نوشتار کتاب به هدف آموزشی خود رسیده است؟ باید افزود که رعایت تمام نکات ذکر شده در فرم داوری و نیز در این مقاله می‌تواند این اثر را در خط سیر صحیح آموزشی قرار دهد. البته کلیت ساختار

کتاب در روند خاص و خط سیر آموزشی است، اما به لحاظ کیفی کاستی فراوان دارد که در این نقدنامه پیشنهادهایی جهت رفع و بهبود کیفی آن داده شده است.

شایان ذکر است، قبل از طرح سؤالات بحث، هدف کلی کتاب توسط نویسنده نگاهی جامع به مباحث نقد ادبی و سیر تحول آن در ادب عربی قدیم و جدید بیان شد، که از این نظر، با توجه به خط سیر تحقیق، کتاب پیشرو در جهت صحیح هدف خود گام برداشته است.

لذا در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی، می‌توان گفت که ضعف در ابعاد محتوایی از عمده علل و عیوب اصلی کتاب علی سلیمی است.

کتاب‌نامه

- ابن‌المعز، عبدالله (۱۴۰۲ق-۱۹۸۲م). کتاب البدیع، نشر و تحقیق اغناطیوس کراتشوفسکی، الطبعة الثالثة المنقحة، بیروت: دارالمسیرة.
- احمد ابراهیم، طه (۱۹۳۷م). تاریخ النقد الأدبی عند العرب من العصر الجاهلی إلى القرن الرابع الهجری، الطبعة الأولى، بیروت: دارالقلم.
- امین، احمد (۱۹۶۳م). النقد الأدبی، الطبعة الثالثة، مکتبة النهضة المصرية.
- الحاج حسن، حسین (۱۴۱۶ق-۱۹۹۶م). النقد الأدبی فی آثار أعلامه، الطبعة الأولى، المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع.
- زغلول سلام، محمد (۲۰۰۲م). تاریخ النقد الأدبی والبلاغة حتى القرن الرابع الهجری، الاسکندرية: منشأة المعارف.
- سلیمی، علی و محمد نبی احمدی (۱۴۳۱ق-۲۰۱۰م). «الأدب وعناصره الجمالية»، مجلة اللغة العربية وآدابها، السنة السادسة، العدد العاشر، ربيع وصيف، صص ۵۹-۷۹.
- سلیمی، علی (۱۳۸۷ش). النقد والناقدون فی الأدب العربي، چاپ اول، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- الشایب، احمد (۱۹۹۴م). أصول النقد الادبی، الطبعة العاشرة، مکتبة النهضة المصرية.
- ضیف، شوقی (لا تا)، النقد، الطبعة الخامسة، القاهرة: دارالمعارف.
- عتیق، عبدالعزیز (۱۳۹۱ق-۱۹۷۲م). فی النقد الأدبی، الطبعة الثانية، بیروت: دارالنهضة العربية.
- منیر حجاب، محمد (۱۴۲۱ق-۲۰۰۰م). الأسس العلمية لكتابة الرسائل الجامعية، الطبعة الثالثة، القاهرة: دارالفجر للنشر والتوزيع.